

بیمار خاموش

الکس مایکلیدیس

ترجمهٔ انیس، شیخ جواد (بهزاد)

نشر پیکان

تهران ، ۱۳۹۹

سرشناسه: الکس مایکلیدیس
 عنوان و نام پدیدآور: بیمار خاموش، الکس مایکلیدیس؛ ترجمه منیژه شیخ جوادى (بهزاد).
 مشخصات نشر: تهران، پیکان، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.
 شابک: 978-964-328-912-6
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: The Silent Patient, 2019.
 یادداشت: کتاب حاضر توسط مترجمان مختلف و ناشران متفاوت فایده گرفته است.
 موضوع: داستان های انگلیسی - قرن ۲۱ م.
 موضوع: English fiction - 21th century
 شناسه افزوده: منیژه شیخ جوادى (بهزاد)، مترجم
 رده بندی کنگره: PZ۴
 رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۰۲۳۸۵



بیمار خاموش

THE SILENT PATIENT

CeladonBooks / U.S.A., / 2019

Alex Michaelides

الکس مایکلیدیس

مترجم: منیژه شیخ جوادی (بهزاد)

مدیر تولید: زهرا درخشان

آماده سازی و اجرا: هوشمند علمی کتابفروش

ناظر فنی چاپ: هومن علمی کتابفروش

حروفچینی: شبستری

چاپ و صحافی: چاپخانه نشر پیکان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۵۰

بها: ۵۸/۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر این اثر برای نشر پیکان محفوظ است.

دفتر نشر: خیابان ولیعصر، پایین تر از توانیر، نیش کوچه مریم، پلاک ۲۲۸۳، طبقه ۲، ح

تلفن: ۸۸۷۷۰۶۵۲ - دورنگار: ۸۸۷۸۰۴۲۶

peykanpress@gmail.com

peykan.publication اینستاگرام

دفتر پخش: شهید بهشتی (عباس آباد)، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان ۶۸

تلفن: ۱۵۶۹۷۵۴۶۱۱ - کد پستی: ۸۸۴۲۳۲۱۲/۸۸۴۲۳۱۱۰

پیش‌گفتار

دفتر خاطرات آلیسیا برنسون

۱۴ ژوئیه

نمی‌دانم چرا این را می‌نویسم. حقیقت ندارد. شاید می‌دانم و نمی‌خواهم به آن اعتراف کنم. حتی نمی‌دانم آن را چه باید بنامم — این چیزی که می‌نویسم شاید اگر آن را دفتر خاطرات بخوانم، کمی متظاهرانه به نظر برسد. انگار چیزی برای گفتن دارم. آن فرانک دفتر خاطرات داشت، اما نه کسی مثل من. اگر آن را «وقایع روزانه» بنامم، زیادی علمی به نظر خواهد رسید و من هر روز باید گزارشی بنویسم. که نمی‌خواهم — چون اگر یک وظیفه‌ی روزانه باشد دیگر خراب هم نوشت. شاید هم آن را هیچ‌چیز نخوانم، چیزی بی‌نام که گاه در آن پین می‌نویسم. وقتی شما چیزی را نامگذاری می‌کنید، دیگر نمی‌توانید دلیل اهمیت آن را ببینید. شما فقط روی کلمه تمرکز می‌کنید، که تنها کوچک‌ترین قسمت آن است، واقعاً، نوک یک کوه یخ. هرگز با کلمات راحت نبوده‌ام — من همیشه به تصاویر فکر می‌کنم — خودم را با تصاویر ابراز می‌کنم. بنابراین، اگر به خاطر گابریل نبود، هرگز شروع به نوشتن این دفتر نمی‌کردم.

به تازگی در مورد چند چیزی احساس افسردگی می‌کردم. فکر می‌کنم موفق شده بودم این احساس را به خوبی پنهان کنم، اما او متوجه شد — البته که متوجه شد. او متوجه همه چیز می‌شود. از من پرسید که نقاشی‌هایم چطور پیش می‌روند — گفتم نه چندان خوب. یک نوشیدنی برایم آورد، و من سر میز آشپزخانه نشستم در حالیکه گابریل آشپزی می‌کرد.

دوست دارم گابریل را موقعی که در آشپزخانه حرکت می‌کند، تماشا کنم. او یک انبساط عالی است — مرتب و بانظم، درست برعکس من. من همه جا را به هم می‌ریزم.

گابریل گفت: «تا من حرف بزن.»

«چیزی برای گفتن نیست. فقط ذهنم پر از چیزهای مختلف است، آن قدر که گاهی احساس می‌کنم به سستی در میان گِل راه می‌روم.»
 «چرا سعی نمی‌کنی نکات را بنویسی؟ شاید کمکت کند.»
 «بله. امتحانش می‌کنم.»
 «عزیزم، فقط حرف نزن. عمل کن.»
 «باشد.»

او همچنان به من غر می‌زد، اما من کاری نمی‌کردم و سپس چند روز بعد، این دفتر کوچک را به من هدیه داد. جلد چرمی سیاه با دو صفحه کلفت سفید. انگشتانم را روی صفحه اول می‌لغزانم و نرمی آن را احساس می‌کنم. بعد نوک مدادم را تراشیده و آماده نوشتن می‌شوم.

البته حق با او بود. همین حالا احساس می‌کنم بهتر شده‌ام. نوشتن در این دفترچه برایم آرامش‌بخش است، فضایی برای خالی کردن درونم. تا سدی شبیه روان‌درمانی است.

گابریل این را نگفت، اما می‌بینم که نگران من است. و اگر قرار باشد صادق باشم — که می‌توانم باشم — دلیل اصلی نگه داشتن این دفترچه، دادن اطمینان خاطر به اوست — اثبات اینکه حال من خوب است. دلم نمی‌خواهد او را ناراحت کنم و یا

موجب نگرانی‌اش شوم. گابریل را خیلی دوست دارم. به یقین او عشق زندگی من است، گاهی این علاقه کاملاً مرا می‌ترساند. گاهی فکر می‌کنم ... نه، در این مورد چیزی نمی‌نویسم.

این قرار است گزارش‌هایی از ایده‌ها و تصاویری باشند که از نظر هنری الهام‌بخش من هستند، آنچه که تأثیری خلاقانه بر من می‌نهد. قصد دارم فقط افکار شاد و دلپذیر را بنویسم. افکار دیوانه‌وار اجازه ورود ندارند.

www.ketab.ir